

## مجازات دیه برای موسسات عمومی

تحقیق و تدوین: محسن بهشتیان  
عضو هیات علمی دانشگاه و وکیل دادگستری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اخیراً شعبه ۱۴۱۳ دادگاه عمومی تهران، موسسه ای دولتی را به دلیل ضعف در ارائه خدمات و نقص امکانات، به پرداخت سی درصد دیه کامل در حق اولیای دم متوفی (شکات پرونده) محکوم نموده است. رای صادره از شعبه مزبور، از یک دیدگاه، در نوع خود سنت شکنی در خصوص تلقی قضات دادگاهها از ماهیت حقوقی دیه و به تعبیری خروج از ظاهر قانون مجازات اسلامی و تلاش در جهت معرفی دیه بعنوان خسارت مدنی و انطباق ماهیت آن با جوهر دینی و شرعی و واقعی آن است و در این طریق سعی گردیده تا تابوی امکان تحمیل دیه را بعنوان یک مجازات صرفاً بر یک شخص حقیقی (و نه حقوقی) واپس زند و از دیدگاه دیگر، رای صادره، به حکم متروک قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ در خصوص مسئولیت موسسات عمومی (دولت و شهرداریها) روح و جان تازه ای بخشیده و با التفات خاص به ماده ۱۱ قانون مزبور و توجه به این واقعیت که دولت و شهرداریها نیز می توانند مقصر باشند، همگان را متوجه نقش اساسی حکم قانونی مزبور در نظام مسئولیت مدنی و اثرات مفید وضع و اجرای این ماده که همانا حمایت از زیان دیده از یکسو و از سوی دیگر حمایت از ماموران و مدیران موسسات عمومی می باشد، نموده است.



رای دادگاه یاد شده از این قرار است: شماره دادنامه: ۷۵۲ تاریخ رسیدگی: ۸۱/۶/۱۹ شماره پرونده: ۶۸۸/۱۴۱۳/۸۰ مرجع رسیدگی کننده شعبه ۱۴۱۳ دادگاه عمومی تهران (مجتمع قضایی جرائم کارکنان دولت)

شاکی:.....

متهم: آقای ..... (مدیر عامل شرکت بهره‌برداری از شبکه آبیاری و زهکشی استان تهران)

### اتهام: تسبیت در قتل غیر عمد (شبه عمد)

گرددشکار: پس از ارجاع پرونده و وصول به شعبه بکلاسه فوق پس از جری تشریفات قانونی دادگاه در وقت فوق العاده بتصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است. با بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند متعال بشرح ذیل مبادرت به صدور رای می‌نماید.

**رای دادگاه در خصوص شکایت..... اولیاء دم متوفی..... علیه آقای.....**  
مدیر عامل شرکت بهره‌برداری از شبکه آبیاری و زهکشی استان تهران، دایر بر تسبیت در قتل غیر عمد (شبه عمد) مرحوم..... ناشی از عدم نصب حفاظ نرده ای و علائم هشدار دهنده در محل حوضچه فرعی و کانال زیر زمینی جمع آوری آبهای سطحی، منجر به غرق شدگی متوفی دادگاه توجهاً به جامع اوراق و محتویات پرونده، شکایت اولیاء دم و تحقیقات معموله و نظریه مورخ ۸۰/۲/۲۶ پزشکی قانونی مبین علت فوت ناشی از غرق شدگی و عوارض حاصل از آن، نظریه کارشناسی بازرسی اداره کار و امور اجتماعی و اشتغال شهرستان ورامین و نظریه مصون از اعتراض طرفین هیأت سه نفره کارشناسان رسمی دادگستری مضبوط در پرونده که صراحتاً میزان تقصیر را به نسبت مدیر شرکت ۲۰٪ به علت عدم نصب حفاظ نرده ای و علائم هشدار دهنده و متوفی ۷۰٪ به علت بی توجهی و سهل انگاری و عدم پیش بینی خطرات احتمالی اعلام داشته، مسئولیت شرکت توجهاً به مراتب از آنجائیکه وقوع حادثه ناشی از عدم نصب حفاظ نرده ای و علائم هشدار دهنده در محل حوضچه فرعی را به نقص ساختار شرکت دولتی فوق الاشاره و ضعف آن ناشی گردیده و از آنجائیکه در جرایم غیر عمدی ناشی از ارتباط زیان دیده و دستگاه نیز، دستگاه مربوط مسئولیت جبران خسارت و تادیه دیه را دارد، مدیر به نمایندگی از سوی شرکت مذکور و دستگاه اقدام می‌نماید. با توجه به اینکه مدیر شرکت دولتی، مباشرت، مشارکت یا معاونتی در ارتکاب جرم نداشته و مسئولیتی از این حیث متوجه وی نبوده، لذا خسارت وارده مستنداً به عمل متهم (مدیر عامل شرکت) نبوده نتیجتاً مسئولیت شرکت دولتی مرقوم از باب تسبیت نزدیک عرفی و توجهاً به مفروض بودن تقصیر شرکت نسبت به جبران خسارات محقق از آنجا که با استقرار نظام قضائی کنونی جبران همه زیانهای جسمانی از طریق پرداخت دیه جبران می‌شود بعبارتی روش جبران خسارت و میزان آن (صرف نظر از خسارت مازاد بر دیه) که در قانون مسئولیت مدنی بر عهده اشخاص نهاده شده مستنداً به مواد قانون مجازات اسلامی صورت می‌پذیرد و در موقعیت کنونی نمی‌توان هیچ راهی برای جبران خسارات بدنی به جز دیه تصور نمود فرض تصور وقوع بزه و وجود تقصیر مدنی برای سازمان دولتی و نتیجتاً سازمان به جبران خسارت چیزی جز پرداخت

دیه نبوده که امکان جبران آن وفق قانون مسئولیت مدنی ممکن بوده لذا، مستنداً به ذیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی و ملاک صدر ماده ۱۸۴ قانون کار، شرکت بهره برداری از شبکه آبیاری و زهکشی استان تهران را پرداخت مبلغ ۳۰٪ دیه کامله به میزان تقصیر در حق اولیای دم متوفی (شکات) و رفع تخلف (نصب حفاظ نرده ای یا شبکه فلزی و علائم هشدار دهنده در محل حوضچه فرعی) محکوم می نماید. و عنایتاً به مبانی مزبور نظر به اینکه خسارت وارده مستند و منسوب به عمل مدیر نبوده و ناشی از نقص ساختار شرکت بوده، بلحاظ عدم وجود رابطه سببیتی میان حادثه منجر به فوت متوفی و متهم (مدیر عامل) و عدم ارتکاب تخلفی از ناحیه وی، رای بر برائت متهم از اتهام انتسابی صادر و اعلام می گردد. آراء صادره ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر استان تهران است.

رئیس شعبه ۱۴۱۳ دادگاه عمومی تهران

نصیرایی

همانگونه که به اختصار آمد در رای شعبه ۱۴۱۳ دادگاه عمومی تهران دو نکته مهم و قابل توجه نهفته است آنگونه که می توان ادعا نمود در صورت توجه دادگاههای ما به ظرائف رای صادره و اهتمام رویه قضایی در جهت تبیین هر چه بیشتر این مهم، مشکلات متعددی چون تحمیل ناروای دیه بر مامورین و مدیران این موسسات و تحمل آثار و تبعات ناخوشایند این وضع (که در برخی موارد حتی منجر به زندانی شدن مامورین این موسسات به دلیل عجز از پرداخت دیه شده است) حل و آثار مطلوبی چون جبران خسارت وارده جسمی به افراد بی آنکه با اعسار و ناتوانی مامورین این موسسات مواجه شوند و نیز حمایت لازم از کارکنان این موسسات و ایجاد اطمینان و دلگرمی در وجود این اشخاص برای انجام وظایف محوله، به بار خواهد آمد.

مبانی رای صادره را می توان به شرح ذیل مورد بررسی و بحث قرار داد:

۱- تمییز میان تقصیر مامور و تقصیر موسسه عمومی

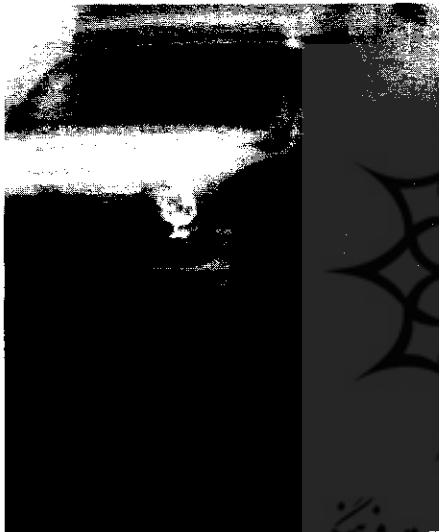
این نکته را اگر چه نمی توان تفسیر قضائی قانون مدنی دانست ولی می توان توجه دادگاه فوق الذکر به این مساله را، احیای ماده ای متروک از قانون مسوولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ دانست. ماده ۱۱ قانون مزبور اشعار می دارد: «کارمندان دولت و شهرداریها و موسسات وابسته به آنها که بمناسبت انجام وظیفه عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد نمایند شخصا مسوول جبران خسارت وارده می باشند ولی هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و موسسات مزبور باشد در اینصورت جبران خسارت بر عهده اداره یا موسسه مربوطه است...».

این روزها شاهد تلاش شایسته دولت در تهیه لایحه ای با عنوان «لایحه قانونی مسئولیت مدنی



مؤسسات عمومی» جهت تقدیم به مجلس شورای اسلامی هستیم. تهیه این لایحه از سوی دولت جهت تصویب در مجلس شورای اسلامی، هر چند بنا به لزوم ذکر نکات و فروعی از مسئولیت مدنی دولت (همچون مسوولیت مدنی دولت حتی در موارد اعمال حاکمیت) صورت گرفته اما علت اصلی این اقدام را شاید بتوان به مهجور ماندن ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی در نظام مسئولیت مدنی و کم لطفی دادگاهها در اجرای دقیق این ماده منتسب نمود.

تفاوت و تمییز تقصیر مامور از تقصیر موسسه متبوع به صورت صریح و رسمی در سال ۱۳۳۹ و با تصویب قانون مسئولیت مدنی وارد در نظام حقوق مسئولیت مدنی ایران گردیده لیکن قبل از تصویب این قانون از مواد راجع به اتلاف و تسبیت در قانون مدنی نیز این تفاوت قابل استنباط و استدراک بوده است. با این وصف، کمتر دعوی مسئولیت مدنی می توان یافت که در آن به این اصل اساسی و لازم یعنی تمایز تقصیر مامور از تقصیر موسسه متبوع توجه خاص گردیده باشد. این حقیقت که تمییز تقصیر مامور از تقصیر موسسه عمومی متبوع از کنکاشهای دشوار متصدیان امر



قضاء است قابل انکار نیست اما طبیعی است که عدالت قانونی را نمی توان فدای این دشواری نمود و اجرای این ماده را که متضمن نگرش خردمندانه و آگاهانه قانونگذار به مناسبات میان مامور و موسسه متبوع از یک طرف و تعاملات مؤسسات عمومی و کارکنان آنها با افراد جامعه است نادیده انگاشت.

ناگفته نماند هر چند بر مفاد ماده مورد بحث انتقادی وارد است اما با وضع حکم قانونی مارالذکر، تلاش گردیده، مسئولیت بصورت عادلانه ای توزیع گردد و آنجا که خسارات وارده به واقع منتسب به ضعف و ناتوانی مؤسسات عمومی است و نه کارکنان این مؤسسات، این خسارات از محل اموال شخص حقوقی جبران گردد. این تفکیک و این ترتیب، نیازمند تقویت است و این مهم در وضعیت کنونی و قبل از آنکه قانونگذار دخالت نموده و به فروع این تمایز و

مصادیق این تمییز تصریح نماید، از سوی رویه قضایی انجام شدنی است. بی شک عدالتی که از اجرای صحیح و قوی ماده قانونی یاد شده در قسمتی که ناظر به متمایز دانستن تقصیرات مامورین از تقصیرات مؤسسات عمومی است حاصل می شود، دارای فواید زیادی بویژه احساس اطمینان مامورین و مدیران این قبیل مؤسسات و پشت گرمی آنان در خصوص ایفای وظایف مقرر است.

## ۲- امکان محکومیت موسسه عمومی به پرداخت دیه:

تلاش واضعین قانون مجازات اسلامی از این حیث که احکام پراکنده شرعی را به شکلی امروزی در آورده اند و از نظم مطلوب فقها، فاصله گرفته و احکام شرعی را به نظمی امروزی پسند نزدیک ساخته اند در خور تقدیر است. اما آنچه را می توان از ایرادات این قانون دانست، درج و ذکر احکام دیات بعنوان یک تاسیس حقوق اسلامی در قانون مجازات کشور ماست.

در حقوق اسلامی، تقسیم بندی احکام بنحوی که در حقوق امروزی و وارداتی از مغرب زمین متداول است، و احکام را به احکام مدنی و کیفری تقسیم می کنند، معمول و مرسوم نبوده است. لیکن

امروزه که حقوقدانان به طور جدی میان احکام کیفری و حقوقی تفاوت قائل شده و حتی در مواضع مختلفی با عنایت به این تفاوت، تکلم می‌نمایند- نادیده انگاشتن و بی‌اعتنایی به این تفاوت موجه نمی‌باشد. بر این اساس شاید بتوان گفت در درج مقوله دیات در قانون مجازات اسلامی سلیقه لازم به خرج داده نشده است و همین امر باعث شده که علیرغم اینکه دیه از ابتداء ماهیت مدنی داشته و وسیله‌ای جهت جبران خسارت بوده، عده‌ای در توجیه جایگاه این بحث در قانون مجازات اسلامی به تکلف افتاده و به توجیهاات غیر قابل قبولی متوسل شوند و بالاخره آنکه از زمان تصویب قانون یاد شده بحث داغی تحت این عنوان که «دیه ماهیت مدنی دارد یا کیفری» میان حقوقدانان جریان داشته و دارد.

اما بهر صورت و صرفنظر از بحث‌های حقوقی، در وضعیت فعلی واقعیت حاکم آنست که دیه به دلیل ذکر در قانون مجازات اسلامی جنبه کیفری و مجازات گونه یافته است و با این وصف دادگاهها نیز رسیدگی خود را بر مبنای آئین دادرسی کیفری قرار داده و در چنین شرایطی سخن از متهم و جرم و مجرم گفته می‌شود. در چنین حالتی چنانچه برای محکمه‌ای، محکومیت یک موسسه عمومی به پرداخت دیه قابل قبول نباشد طبیعی و در خور فهم است. چه آنکه بر مبنای تفکری سنتی، مجازاتها را تنها و تنها برای اشخاص حقیقی وضع کرده‌اند.



با این وصف، در رای مزبور، چرخش از نظریه سنتی و غالب را می‌توان یکی از نکات جالب و مثبت و در عین حال دارای توجیه و منطق دانست. امروزه برخی سخن از مجازات اشخاص حقوقی گفته‌اند و تحمیل برخی از مجازاتها بر اشخاص حقوقی را دارای توجیه دانسته‌اند. از دیگر سو برخی از حقوقدانان در نامیدن دیه بعنوان یک خسارت مدنی کمتر به خود تردید راه داده و نحوه جبران خساراتی را که به دیه ختم می‌شود با مکانیزمهای مدنی تحلیل و تبیین نموده‌اند. صدور رای مورد بحث را می‌توان نتیجه این تلقیات و این تصورات دانست؛ یعنی تفسیر قانون مجازات اسلامی در قسمت دیات به نحوی که متضمن بیان ماهیت اصیل شرعی آن بوده و خلاءهای موجود و نیازهای فعلی را

جبران و مرتفع سازد.

امروزه دولت و شهرداریها با بکارگیری افراد زیادی درصدد رفع نیازهای عمومی هستند و در این راستا، در موارد مختلفی امکان بروز خسارات جسمی به شخص یا اشخاص وجود دارد. حال چنانچه قرار باشد تنها اشخاص حقیقی به پرداخت دیه محکوم شوند نتیجه آن خواهد شد که در برخی موارد، حتی چنانچه مامور موسسه عمومی، تقصیری نداشته باشد صرفاً به جهت حفظ حرمت خون مسلم و جبران خسارات وارده، مامور مربوطه یا عالی‌ترین مقام دستگاه مربوطه، محکوم به پرداخت دیه شود. کما اینکه شاهد بوده و هستیم رویه قضائی صرفاً برای جبران خسارات جسمی، مدیر دستگاه مربوطه را محکوم به پرداخت دیه نموده است بی‌آنکه مدیر مربوطه کوچکترین دخالتی یا تقصیری در قضیه داشته باشد. طبیعتاً این وضع تبعات خوشایندی ندارد و از دیدگاه حقوقی و قضایی نیز این رویه چندان توجیهی نمی‌پذیرد.

لذاست که رویه قضائی نقش موثری ایفا نماید و با تفسیری مشابه تفسیری که در رای مورد بحث آمده، میان تقصیر مامور و موسسه عمومی متبوع تمایز قائل شده و پرداخت خسارت جسمی (دیه) را بی محابا از محکومیت موسسه عمومی به پرداخت دیه در مواردی که لازم عدالت است بر عهده موسسه عمومی قرار داده و نتایج ناگوار و پیامدهای ناخوشایند وضع موجود و روند سنتی را محو یا به حداقل تقلیل دهد.

شایسته تاکید است طبعاً بیم و هراس ناشی از محکومیت به پرداخت دیه به دلیل ضعف های قانونی و قضایی یاد شده، توان و شهامت مدیران و مامورین دستگاههای عمومی را در ارائه خدمات مطلوب از بین برده و از آنها افرادی بی نهایت محتاط ساخته و به نحوی که کوچکترین پیش بینی آنها در ورود خسارت جسمی به دیگری، آنان را از پیگیری امور بسیار مهم و حیاتی باز میدارد. جان کلام آنکه، اولاً رای صادره که در آن تقصیر مامور از تقصیر موسسه متبوع تمییز داده شده است از آراء نادری است که بر مبنای توجه شایسته به مفاد ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ صادر گردیده است ثانیاً اعمال ضابطه مقرر در این ماده و اعتقاد دادگاه به لزوم بکارگیری این ضابطه حتی در موارد خسارات جسمی که نحوه و میزان جبران خسارات در قانون مجازات اسلامی آمده است، نشان از تاثیر و شاید تائید عقیده آن دسته از حقوقدانانی دارد که به رغم قرارداد شده شدن مبحث دیات در قانون مجازات اسلامی، با عنایت به جایگاه اصلی این بحث در حقوق اسلامی و تحلیل طبع و ماهیت این نوع از ضمانت اجراء، و نیز استناد به برخی از مقررات همین قانون همچون مواد ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۱۰ و ۳۱۱ (ضمان عاقله) و ماده ۳۳۲ (مسئولیت بیت المال) تحمیل این ضمانت اجراء بر اشخاص حقوقی را نیز مجاز و روا می دانند.

## لایحه جدید «وکالت»

همکاران ارجمند

اخیراً اطلاع حاصل شد که لایحه جدید وکالت تدوین کرده اند مشتمل بر بسی نکته های جدید و خلاصه این که چیزی است غیر از آنچه پیش از این عنوان تغییر و اصلاح داشته است.

گفتیم شاید شما هم مثل ما بی خبر بوده باشید، به همین جهت این چند خط را در آخرین فرصتهای چاپ مجله اینجا آورده ایم.

«مجله وکالت»

